

عباسقلی گلشانیان

خاطرات زندگی سیاسی من

۸



ایشان از من که مکرر می‌گفت من نقشه‌های بزرگ اقتصادی دارم ولی گلشانیان نمیگذارد موجب شد که ایشان مرحوم عضدی را که بعد از آقای صالح به معاونت وزارت دارائی منصوب کرده بود در جلسه روز هفتم اردیبهشت ۱۳۲۵ بعنوان معاون اول وزارت به مجلس شورای ملی پیشنهاد و منصوب کند. در صورتیکه ایشان سابقه کار وزارت دارائی را نداشتند. و حقا بایستی بعد از آقای صالح من معاون اول وزارت دارائی باشم.

مخالفت امیر خسروی با من صرفاً از لحاظ انتقادی بود که من بکارهای او میکردم و سعی داشتم از کارهای خلاف او جلوگیری کنم و راستش بیشتر برای این بود که مورد سخط اعلیحضرت رضا شاه واقع نشوم. چون بسا

مرحوم امیر خسروی چون از این جهت مأیوس شد بدون اطلاع من بوسیله ماد موازل گلدنبرگ که رئیس معاملات خارجی بود با انگلیسها مذاکره و قرار خرید ده هزار تن آرد داده بود که بعد از کنار رفتن ایشان از کار کشتی به بندر رسید و داستانی دارد که در موقع بیان خواهم کرد.

باز نباید یک حاشیه بروم. من از چند ماه قبل که به جلسه روزانه مرحوم امیر خسروی و معاون و مدیران کل نمیرفتم از کارهای معاملات خارجی هم اطلاع زیادی نداشتم و اگر کاری نزد من می‌آمد نظر خود را کتبا می‌نوشتیم که اگر پیش آمدنا مطلوبی در نتیجه دستورهای غلط دیده میشد من رفیع مسئولیت کرده باشم. دلتنگی من از مرحوم امیر خسروی و



اللمیار صالح

نشان می دادند و از طرفی چون خرید کالا از سایر کشورها محتاج اجازه دریائی انگلیس بود و نیز باید برای تهیه کشتی کمک کنند. نماینده تجارتی سفارت بنام کامبر باج وعده داد که اقدامی نموده یک شرکت انگلیسی وابسته بدولت به تهران آمده کارهای بازرگانی بین ایران و انگلیس را بوسیله این شرکت انجام دهد و بعد معلوم شد که شرکت مزبور در شرق میانه نمایندگانی دارد. شرکت مزبور در تهران با اسم شرکت ایران و بریتانیا به ثبت رسید - Union Kingdom Commercial Corporation که مخفف آن U. K. C. C. بود.

شرکت طرحی تهیه کرد که حاضر است تا مبلغ ششصد هزار لیره جنس از قبیل گندم چای، دارو، قند، ریل و سیمان و دینامیت بدولت بفروشد و در مقابل پشم و پوست و

فرمایشی که روز اول معرفی من بحضور ایشان فرموده بودند من یقین داشتم اگر پیش آمد غیر منتظره ای رخ می داد بقول معروف حساب من پاک بود. بهمین علت بود که من از ملاقات با مرحوم امیر خسروی طفره میرفتم و در روی پرونده ها نظر خود را کتبا " می نوشتم که اگر



یداله عضدی

روزی عمل خلافی مشهود میگردد من اقدام خود را در جلوگیری از آن کرده باشم و همین عمل محتاطانه من بود که نه تنها مرا از یک پیش آمد نجات داد بلکه موجب ترقی من در رسیدن به مقام کفالت وزارت دارائی گردید. شرح قضیه این بود:

قبلاً " تذکر دادم که بواسطه خشکسالی چند سال متوالی انبارهای کشور خالی بود و تأمین نان شهرها اغلب با زحمت زیاد روزانه تأمین می شد. با اینکه بهیچوجه اعلیحضرت اجازه خرید گندم از خارج نمیداد مرحوم امیر خسروی محرمانه با روسها و انگلیسها وارد مذاکره شده بود که مقداری گندم با آرد خریداری کند. انگلیسها بر عکس سال قبل روی خوش



علی امینی

تابع مقررات کلی باشد ثانياً لازم و واجب است قبلاً "بعرض شاهنشاه برسد .

مرحوم امیر خسروی بدون توجه به یادداشت من قرار داد را امضاء و مبادله کردند بدون اطلاع دولت و کسب اجازه از مقام سلطنت ، برای اطلاع خوانندگان حق اینست که مقررات راجع به بهای ارز نرخ رسمی در معاملات و صادرات کالاهای درجه یک و بهای تصدیق صدور در کالاهای درجه دو و کالاهای درجه سه و نرخ ارز و ادراستی سفارت خانه ها و مسافری توضیح دهم ولی متأسفانه این مبحث طولانی است که چندین فصل باید بان اختصاص داد چون از موضوع گزارش ما خارج است در موقع دیگر که بحث آن موقع روزهای سوم شهریور ۱۳۲۵ پیش آمد به تفصیل بیان خواهم کرد .

باری پس از مبادله قرارداد حضرات اظهار کردند سی میلیون ریال پیش پرداخت برای خرید تسلیم آنها شود و وجه را هم بانک ملی به بانک شاهی بپردازد .

مرحوم امیر خسروی دستور داد بانک ملی سی میلیون ریال اسکناس به بانک شاهی بدهد

خشکیار و غیره بگیرد بصورت پایاپای هر جنس که وارد کرد بهای آن به ریال پرداخت شود منتهی فید کرده بود که بهای لیره برای کالای درجه دوم یکصد و پنجاه ریال و کالای درجه سوم یکصد و هشتاد و هفت ریال یعنی بیش از نرخ رسمی لیره که برای کالای درجه دوم یکصد و بیست ریال و برای کالای درجه سوم یکصد و هشتاد ریال است و مدعی بود که این تفاوت بابت حق الزحمه شرکت است در تهیه کشتی Navieert یعنی اجازه دریائی است .

خوانندگان محترم اطلاع دارند بعد از برقراری نظارت ارز نرخ رسمی لیره هشتاد ریال بود وقتی کالائی که درجه دوم بود صادر می شد لیره را بانک یکصد و بیست ریال از فروشنده می خرید که هشتاد ریال قیمت رسمی لیره بود چهل ریال بهاء تصدیق صدور بود .

و این تصمیم برای تشویق صادر کنندگان بود . البته یا خود تاجر از این لیره برای ورود جنس استفاده میکرد یا بدیگری واگذار مینمود . اگر جنسی که صادر می شد جزء کالاهای درجه سوم مثلاً " مو و پوست انار ، به دانه ، شیرخشت و امثال آن بود لیره را بانک از قرار یکصد و هشتاد ریال می خرید برای تشویق صادرات این قبیل کالاها که مصرف زیادی نداشت .

قرارداد پیشنهادی را ماد مواصل گلد-نبرگر رئیس معاملات خارجی مطالعه و پاراف کرد . آقای دکتر امینی هم که مدیر کل اقتصادی بود موافقت و برای امضاء نزد من آوردند من روی قرارداد یادداشت کردم که اولاً "باید این قرارداد در قسمت بهای لیره



علی منصور

اگر اختلافی داشت مورد بازپرسی قرار میگرفت . در زمان وزارت دارائی خود من موردی پیدا شد که محتاج به توضیح و عرض گزارش گردید که در جای خودش با اطلاع خوانندگان خواهم رسانید .

ناگفته نماند که این جریان مصادف شده بود با این قضیه که چند روز قبل بر حسب استدعای وزیر راه و دولت که مقدار اسکناس در جریان کافی نیست اجازه فرموده بودند پنجاه میلیون ریال اسکناس در جریان بگذارند . بدیهی است بلافاصله خارج کردن سی میلیون از آن و تحویل به بانک شاهی دادن اثر نامطلوبی داشت . خلاصه امیر خسروی احضار و مورد تغییر واقع می شود و اظهار میکند این امر موجب قرارداد انجام شده .

اعلی حضرت می فرمایند قرارداد را فردا بیاورد رهیت دولت صحبت شود . روز شبه که جلسه هیئت دولت در حضور اعلی حضرت بود از امیر خسروی می خواهند راجع به قرارداد توضیح

بقیه در صفحه ۳۷



امیر خسروی

و بانک پرداخت . روز جمعه که طبق معمول مرحوم فرزین رئیس بانک ملی شرفیاب بود ضمن تقدیم صورت حسابهای بانک یک قلم سی میلیون اسکناس که بانک ملی به بانک شاهی داده منظور شده بود . اعلی حضرت همایونی توضیح خواسته بودند و مرحوم فرزین جواب داده بود دستور کتبی وزیر دارائی است و من اطلاعی از موضوع ندارم .

در اینجا باز باید اشاره کنم باین مطلب که معمولاً "روزهای جمعه رئیس بانک ملی ساعت ده شرفیاب میشد و صورت وضعیت ریالی و ارزی بانک را عرض میرسانید . ضمناً با صورتهائی که هر پانزده روز یک مرتبه وزیر دارائی از عایدات و مخارج عرض میرسانید مقایسه مینمودند